



مصاحبه با خانم دکتر شادی حمیدی

## تهران تا خرم آباد، خامی تا پختگی

در صفحه ۲ بخوانید

# مستانه

گاهنامه صنفی - اجتماعی دانشگاه  
علوم پزشکی لرستان دانشکده دندان پزشکی

در حسرت یک نعره‌ی **مستانه** بمردیم / ویران شود آن شهر که میخانه ندارد



### سر مقاله :

کسی که با اراده و اختیار خود به اینجا آمده و از این کسوت چیزی فراتر از گذران اوقات و رفع تکلیف را می بیند: مسئولیت!! مقوله ای که پیرو تمام انتخاب های بشر پا به عرصه می نهد. جالب اینکه بعد از گذشت شش سال از تاسیس دانشکده هنوز حتی یک نفر هم به عنوان هیئت علمی رسمی در آن مشغول به خدمت نمی باشد.

آنها در خواندن اسلاید و واگذاری کنفرانس های دانشجویی خلاصه می شود و بدتر اینکه اعتقاد چندانی هم به روابط استاد-دانشجویی که باید بر پایه ی احترام و آموزش باشد، ندارند. شاید بخشی از چرایی این قضیه را بتوان در ذات سرکش بشر و مشکل عظیم و تاریخی با مسئله ی جبر پیدا کرد، چنانکه با اختیار به زندان رفتن تجلی گر آزادی و به اجبار در قصر ماندن، تداعی گر زندان است. و امروز این دانشکده برای عده ای حکم زندانی را دارد که به دنبال اتمام تحصیل خود بالاچار باید مدتی را در آن تحت عنوان دوره ی طرح خدمت سپری کنند. نقطه مقابل این جریان هیئت علمی رسمی است؛ یعنی

دلسوز، بامسئولیت، آرام، باوقار، باسواد... تقریباً عمده ی پاسخ ها چیزی بجز موارد مذکور در پاسخ به برشمردن ویژگی های یک استاد خوب نمی باشد؛ علی رغم تمام کاستی ها، خوشبختانه دانشکده ما از این حیث تا حد زیادی غنی است و پرپر؛ به طور قطع دلنشین تر از فضای زیبا و سرسبز دانشکده، دیدن کسانی است که با به روزترین کتب مرجع دنیا آشنایی کامل دارند و نیروی جوانی خود را در پیگیری درمان بیماران و آموزش شاگردان هزینه می کنند. هرچند پیدا می شوند اساتیدی که از تدریس به دانشجویان فقط اتمام ساعات حضور خود در دانشکده را می خواهند، تمام زحمت تدریس



# تهران تا خرم آباد، خامی تا پختگی

رتبه ی ۱۱۰ کنکور سراسری، رتبه ی ۳ علوم پایه ی کشوری، معدل الف بودن در تمام طول دوران تحصیل عمومی و رزیدنتی، ثبت یک اختراع همراه با پایان نامه، تدریس در موسسه ی پارسه در سن سی سالگی، سخنرانی در کنگره ی MRI TMJ، ارسال سخنرانی مقبول به کنگره ی IADR در کره ی جنوبی، همه از افتخارات کسی هستند که این روزها در دانشکده ی ما مشغول پیگیری علاقه ی شخصیش یعنی تدریس میباشد. دکتر شادی حمیدی متولد آذر ماه سال ۶۵ که در ظاهر خیلی جوانتر از سی و یک سال و در تدریس بسیار پخته تر و کاملتر می نماید، مثل همیشه ساده و صمیمانه مانند یک دوست دوست داشتنی در برابر ما می نشیند تا به سوالات ما پاسخ دهد.

وقت شناسی، شخصیت متمایز و احترام به دانشجویان از ویژگی های ایشان است که تکلیفی برای مصاحبت و بیشتر آشنا شدن بر گردن ما گذاشت.

خسته از کلاس های متوالی و با زبانی روزه دار اما لب خندان در اتاق تنها منتظر ما بودند.

بعد از خوشامدگویی و کمی خوش و بش و خط و نشان دوستانه در مورد محتوای سوالات و لزوم پاسخ دهی صادقانه به آنها، با خنده های طولانی ایشان مصاحبه را شروع کردیم.

حالا من بودم و صفر امتیاز! بین محروم ها یعنی ایلام، بیرجند، بجنورد، زاهدان و خرم آباد، ایلام امتیاز کمتر داشت و از دوستانم هم شنیده بودم که بیرجند و بجنورد آخر دنیا هستند!! بنابراین خرم آباد و زاهدان رو روی کاغذ نوشتم و قرعه کشی کردم که خرم آباد دروید و قسمت شد پیام اینجا!! البته تو اون سال هیچ کدم از دانشگاه های نزدیک تهران در خواست هیئت علمی نداده بودن و گرنه من اون هارو انتخاب میکردم هرچند امتیاز کمتر داشتن مثلا امتیاز تهران ۳۰ بود. با اینکه خودم خرم آباد رو انتخابش کرده بودم ولی وقتی حکم وزارت خونه رو دیدم کلی گریه کردم چون تا اون سن هیچوقت تنها از تهران خارج نشده بودم و هیچ وقت از خانواده ام فاصله نگرفته بودم این شد که اوایل برام سخت بود اما خوشبختانه به استقلال من کمک کرد و حالا باهش کنار اوادم. خسته از سوالات خشکی که پرسیده شد غرق در نگاه استاد بلند شدم و اورا به دستمالی کاغذی مهمان کردم!! تعجب کرد، باخنده ای گفتم:

آخه قراره بریم سر بحث شیرین عشق و ازدواج و شخم زدن گذشته ی شما، احتمالا لازم میشه!

با صدای بلندی خندید و گفت:

عشق به معنای واقعی فقط دوبار بوده، یه بار در دوران دانشجویی که خودم کات کردم چون فکر میکردم فعلا بچه ایم و یک بار هم بعد فارغ التحصیلی که اونم نشد چون اختلاف فرهنگی داشتیم.

اصلا کافی نبود من با سکوتی ممتد این منظور را رساندم؛ بیشتر توضیح بدید. بعد از کمی مقاومت بازهم لبخندی شیرین بر لبان صید به دام افتاده در مستانه نقش بست و گفت: من فاصله ی سنی زیادی با مادرم دارم و این خیلی بده، قبلا خیال داشتم واسه اینکه این مورد بین من و دخترم پیش نیاد تا به سن بیست سالگی رسیدم ازدواج کنم و فوراً بچه دارشم!!

با احسنتی معنادار اورا تشویق به ادامه ی سخنانش کردم باینکه جواب دادن برایش سخت بود ادامه داد: آقا ما بیست سالمون شد گفتیم با کی ازدواج کنیم اینا که همه بچه ان!! پس تا آخر دوره ی عمومی صبر میکنم!! عمومی گذشت و رزیدنتی، باز به خودم گفتم حالا بذار اینم تموم شه، طرحم شروع شد. حالا میبینم با منطقی که بهم حاکم شده و استقلالی که من دارم خصوصا استقلال اقتصادی و اینکه مثلا من دو روز خرم آبادم و بقیه ی روز های هفته تهران یا هرکجای دیگه که بخوام هستم، دیگه سخت حاضر شم تن به ازدواج بدم. در کل به نظرم تنها جایی رو که اشتباه کردم همین داستان هستش یعنی من تو سال آخر عمومی با یک نفر در رابطه بودم خیلی با هم صمیمی بودیم و همدیگه رو دوست داشتیم شاید اگه برگردم همون موقع ازدواج کنم.

-خب اون حالا کجاست؟ ازدواج کرد؟

-نه هنوز مجرد و اتفاقاً اونم رادیو لوژیسته!!

آدرس مطب یاد شده را خواستم تا نسخه ای از مصاحبه را برای ایشان ارسال کنم که بعد از مقاومت و خنده های استاد محکوم به یخیالی ماجرا شدم.

اولین سوال در مورد آینده ی دندان پزشکی کشور در این اوضاع نابسامان و سراسر دلهره است، با تامل و لحنی تقریباً ناامید کننده پاسخ دادند:

در سال ۸۳ که من دندان پزشکی قبول شدم افتخار بزرگی بود، ولی حالا متأسفانه

منبع درآمد دانشگاه ها از دانشجویهای انتقالی و تکمیلیه و این که دانشگاه ها به هر قیمتی دانشجوی میگیرن ضرر بزرگی در آینده خواهد داشت.

-شما زمانی در فراخوان برای جذب هیئت علمی رسمی در این دانشگاه اقدام کرده بودید و اما انگار منصرف شدید!! میشه در این مورد توضیح بدید؟

-من به دلیل علاقه ی زیادم به تدریس پارسال تو فراخوان شرکت کردم ولی چن وقت پیش از خودم پرسیدم واقعا با این همه بازخورد بد پیش خودت چی فکر کردی؟ مثلا اینجا همین آموزش خودمون تا وقتی خانم فرزین بود من میدونستم که لاقبل یک نفر حرف هامو میشنوه اما الان بی نظمی واقعی حاکمه و درواقع آموزش همون نماینده های کلاسان، و ده ها مورد دیگه که آدمو دلسرد میکنه.

-چی شد خرم آباد رو انتخاب کردید؟

-خب این مورد احتیاج به توضیح داره من چون استعداد درخشان بودم بعد از دوره ی عمومی از طرح معاف شدم و این به شدت به ضررم شد!! اونموقع من نمیدونستم که برای مطب زدن باید به حد نصابی از امتیازات رو داشته باشی، مثلا برای مطب زدن تو تهران باید امتیازت ۳۶۰ باشه اما من که طرح نرفته بودم بعد از فارغ التحصیلی هیچ امتیازی نداشتم. موقع طرح هر چه منطقه ای که میرید دورافتاده تر باشه امتیاز بیشتری میگیرید، البته برای طرح دوران تخصص حتما باید بری جاییکه مرکز استان باشه، چون بعنوان هیئت علمی به کار گرفته میشی. مخصوصا اگر هیئت علمی ضریب K باشی یعنی دانشنامه بگیری و آزمون بورد رو قبول شده باشی، اما اگر نتونی دانشنامه بگیری یعنی بورد شفاهی رو بیفتی بهت گواهینامه میدن که مورد دوم به عنوان هیئت علمی درمانی به کار گرفته می شه که متأسفانه الان چون نیرو کمه از هردوتا یک استفاده میکنن ولی فرق قضیه در مقدار حقوقیه که دریافت میکنن.



## چندی با رئیس مستعفی دانشکده

دکتر ناهید دریکوند استاد پرودنتولوژی دانشکده دندان پزشکی خرم آباد پس از فارغ التحصیلی در هندوستان و بازگشت به ایران در سال ۸۹ ابتدا به عنوان کارمند و پس از دریافت بورس تخصصی، در سال ۹۳ به عضویت هیئت علمی و در همان سال به عنوان رئیس دانشکده منصوب شدند.

ایشان پس از انتصاب تا حدود دوسال با بودجه ای نزدیک ۷ میلیارد تومان به اداره ی امور و گسترش امکانات دانشکده پرداخت و در سال ۹۵ موفق به دریافت موافقت قطعی تاسیس دانشکده شدند.

سرانجام پس از ریاستی حدودا چهار ساله، در مرداد ماه گذشته استعفا خود را برای دومین بار به ریاست دانشگاه تقدیم و از سمت خود کناره گیری کردند. در مختصر گفت و گویی که در مورد اقدام ناگهانی ایشان ترتیب داده شد به گلایه از شرایط اقتصادی سخت حاکم بر دانشکده به این ترتیب پرداختند: تا سال ۹۵ بودجه دانشکده به خوبی تامین می شد اما از سال ۹۶ به بعد پیشروی کار دانشکده به وسایل (خبریه و اهدایی) محول شد!

همچنین در مورد ضعف بزرگ دانشکده در امور فرهنگی نیز؛ عدم تأمین بودجه از طرف معاونت مربوط را دلیل اصلی دانستند و گلایه ی ما در مورد جشن های برگزار شده در دانشکده که بسیار کمتر از آنچه در شان دانشجویان دندان پزشکی می باشد را چنین پاسخ دادند:

یکسری افراد از خود دانشکده هستند که گزارشاتی میدادند و میگفتند که دانشجویان دندان پزشکی مشکل فرهنگی دارند و همین مسئله باعث حساسیت مسئولین نسبت به دانشکده ما شده بود در حدی که حتی به عکس گرفتن دانشجو با اساتید هم ایراد می گرفتند.

در انتها پیرامون پیام منتشر شده در کانال دندانپزشکی پرسیده شد: در مورد افراد استخدام شده در دانشکده باید بگویم هیچکدام نسبت نزدیکی با من ندارند و من در ورود و خروج آنها هیچ تأثیری نداشتم،

آن پیام هم هیچ ربطی به من نداشتم و وقتی متوجه شدم عده ای اون پیام رو به من نسبت می دهند با دکتر شایان مطرح کردم و ایشان پس از عذرخواهی پیام رو حذف کردند.

و حالا ایشان پس از چهار سال حضور و زحمت در دانشکده نه فقط از ریاست کناره گیری بلکه درخواست خود برای جذب شدن به عنوان هیئت علمی رسمی در دانشگاه را متوقف کرده و دیگر برنامه ی برای ماندن در دانشکده حتی در کسوت مدرس هم ندارند.

«تنزل از بودجه ی ملیاردی به امور خیریه و اهدایی» فقط و فقط به قیمت «قطعی شدن حضور دانشجویان دندانپزشکی در دانشگاه» به من کمک کرد تا برای اولین بار حال فرزندان بی سرپرستی که پدر و مادر آن ها تنها زحمت به دنیا آوردنشان را کشیده اند؛ درک کنم. با آرزوی موفقیت برای سرکار خانم دریکوند و به امید دیده شدن دانشجویان و دانشکده ی دندانپزشکی لرستان .

از تفریحاتتون بگید: خرم آباد چطور؟

بیشتر بعد از درس و خونه ام ورزش می کنم پیاده روی و TRX رو به صورت حرفه ای دنبال می کنم. اما در مورد خرم آباد باید بگم گشتن توش خیلی سخته من رو تو خیابون خیلی اذیت کردن و علی رغم ظاهر ساده ای که دارم و اینکه خیلی هم اهل آرایش نیستم چند بار به من حمله کردند و چندین بار با موتور و ماشین دنبالم کردند و من مجبور شدم کل مسیرم رو عوض کنم تا مسیر خونمون رو یاد بگیرم.

به عنوان یکی از اهالی این استان به شدت ناراحت و خجالت زده شدم و در حالیکه سرم پایین بود پرسیدم: آشیزی؟ کلا همه چی بدم خز فسنجون گرفته تا همه چی به جز قورمه سبزی.

سکوتی حاکم شد؛ خودم رو رو برای به چالش کشیدن دوباره استاد آماده کردم

از بین خرابکاری های که در دوران دانشجویی داشته اید یکی را به دلخواه شرح دهید.

بعد از کلسی تامل و مرور خاطرات بالاخره نقطه ی سیاهی در کارنامه سفیدشان پیدا شد.

اولین باری که خواستم پین به کار ببرم برای یک دختر خانم بود پین را خیلی عالی جایگذاری کردم و از شدت ذوق استفاده از باندینگ را فراموش کردم کردم.

بیشترین و کمترین معدل؟

معدل کل ۱۷٫۸۹ کمترین معدل ۱۶٫۸۰ که مربوط بود به ترمی که من با اون آقا دوست بودم و همش بیرون بودیم.

حالا به نظرتون ارزشش رو داشت؟

بله! خوش گذشت حالا میگم کاش بقیه ی ترم ها هم همینطور بودم؛ از رقابت شدیدی هم که داشتم مثلا نیم نمره برام کابوس بود که بسیار پیشمو نم .

تقلب نم کردید؟

چرا درس آناتومی تخصصی مخصوصا قسمت عصب ها. البته معمولا تقلب می رسوندم که با سیستم یا بود.

اجازه خواست صادقانه سوالی ببرم و اون سوال این بود :

میشه بدونم با سوالاتون در امتحانات دقیقا چی از جون دانشجویها میخوایید؟

هیچی بابا اینقدر شوغوش نکنید برمی گرده به ۷سال تدریس من، سوالاتی من هم واقعا سطحشون بالاست ولی بچه های درس خون و اولایی که از الان می خوان برای ریزدنتی آماده بشن سوالات خوب و تاثیر گذاره، و برای کسی که بخواد از زیرش در بره سخته احساس خوشبختی می کنید؟

خوشبخت هستم ولی خوشحال نه مخصوصا دو و نیم سال که اومدم اینجا فشاری بهم تحمیل میشه چون دانشگاه آزادی ها نسبت به من جای بهتری رفتن؛ با اینکه بیس علمی ما خیلی متفاوت و این باعث شده شور و شوقم تو زندگی کم بشه.

و اما توصیه، نقد و یا گلایه از مسئولین دانشگاه دارید؟

اول از همه باید از زحمات و لطف خانم دکتر دریکوند و خانم دکتر بهرام نژاد و آقای دکتر رازانی و آقای میرزایی تشکر کنم.

در دانشگاه هم باید نظم بیشتری حاکم شود و اینکه سیستم چیدمان آموزشی تغییر کند.

و حرف آخر به دانشجویان:

درس رو به حالت زور نخونید، به درس و زندگی خودتون علاقمند باشید چون اولا بهترین روز های زندگیون رو دارید می گذرونید. دوما دندانپزشکی باید با وجدان کار کنید.

از صمیمیت مثال زدنی ایشان در پاسخگویی به سوالات تشکر کردم و ناراحت و غمزده خداحافظی کردم؛ ناراحت از اینکه ما، شهر و دانشگاه ما میزبان خوبی برای این بانوی جوان، این نیروی متخصص و متعهد نبودیم. کسی که روزی درخواست جذب به عنوان هیئت علمی رسمی دانشگاه مان داده بود حالا فقط یک ترم دیگر اینجا می ماند، کسی که شاید اگر چند استاد مانند او در دانشکده داشتیم وضعمان خیلی بهتر بود. افسوس که یک دست صدا ندارد و او هم بار سفر بسته تا علاقه ی خود را در موسساتی مثل پارسه و در شهر خود دنبال کند.



## شناسنامه

شماره ی دوم: شهر یور نودوهفت

هیئت تحریریه:

هادی شعبان

محمد نقی بیرانوند

محمد قریشوندی آبراک

کاریکاتور: نگین ساجدی مهر

ویراستار: نرگس علی آبادی

عکاس ها:

عرفان رضوانی

ماتده ی هاشمی

گرافیک و صفحه آرایی: محمد شگری

تایپست: مهدی امرایی

# شعر طنز

در او اثر نکتد انتقاد دانشجو  
از اعتراض به نمره نگو که منفور است  
اگر چه طرحی و بعد از دو سال میگذری  
کرم نما و بیاموز گر که مقدور است

نشسته آن طرف بخش، او ز من دور است  
ز هم کلامی با من همیشه معذور است  
اگر سوال پرسم جواب می ندهد  
وگر سوال پرسد ز قصد و منظور است  
به خشم مینگرد چهره ی مرا هر روز  
چو او به دیدن من نا دو سال مجبور است  
قیاس جهل من و علم کاملش؟ اهیهان  
چه فعل زشت و قبیحی قیاس مذکور است

